

## بی‌طرفی در سیاست خارجی و صلح دایمی در افغانستان

داکتر صادق باقری<sup>۱</sup>

چکیده

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که افغانستان در بیشتر تر از نیمی از تاریخ استقلال سیاسی خود، جزء کشورهای بی‌طرف بوده است. سیاست بی‌طرفی، آرامش نسبی، صلح و ثبات سیاسی را به همراه داشته است. جایگزین حالت بی‌طرفی در مقاطع دیگر، با تجاوز مستقیم، اشغال نظامی و جنگ‌های نیابتی پیاپی همراه بوده است. سیاست طرفداری و وابستگی به برخی از قطب‌ها، صرف نظر از این‌که ارادی یا تحمیلی تفسیر شود، جز زوال امنیت و ثبات نسبی کشور، دستاوردی نداشته است. در دو دهه اخیر، علی‌رغم تمایل دولت به اتخاذ سیاست بی‌طرفی، امکان التزام عملی یا اعلان رسمی آن فراهم نبوده است. ناگزیری‌های همکاری‌های استراتژیک و امنیتی و موافقت با پایگاه‌های دایمی آمریکا را رقیب نشانه‌های بارزی از سیاست طرفداری و وابستگی تلقی کرده‌اند. نتیجه این تلقی، گسترش بستر و جوهر جنگ‌های نیابتی و ناکامی بیش از پیش برنامه‌های دولت‌سازی، مبارزه با تروریسم و تأمین صلح دایمی می‌باشد. تصمیم ایالات متحده و ناتو به خروج نظامی، شرایط بالقوه را برای صلح دایمی فراهم ساخته است. به نظر می‌رسد شرط فعلیت آن اعلان بی‌طرفی تضمین‌شده افغانستان باشد.

کلیدواژه‌ها: بی‌طرفی، سیاست خارجی، صلح دایمی، افغانستان.

۱. دکترای حقوق بین‌الملل و پژوهشگر (s\_baqeri@yahoo.com).

## ۱. ادبیات و پیشینه موضوع

### ۱-۱. تعریف بی طرفی

در مورد بی طرفی، مثل بسیاری از پدیده‌های علوم بشری، تعریف واحد مورد اتفاق وجود ندارد. در عین حال، تعریف ذیل می‌تواند دایره شمول آن را تا حدودی مشخص سازد.

بی طرفی وضعیت حقوقی است که از اعلان خودداری از مشارکت در جنگ یا رقابت نظامی - سیاسی توسط کشور خاص و به رسمیت شناخته شدن آن از جانب کشورهای دیگر یا سازمان ملل متحد، ناشی می‌شود.

### ۱-۲. عناصر قرارداد بی طرفی و ویژگی‌های آن

نکات ذیل، عناصر دخیل در تعریف بی طرفی و ویژگی‌های آن را روشن می‌سازد:

الف. بی طرفی به عنوان یک تأسیس حقوقی، نوعی قرارداد است که اصولاً به شرایط جنگی و شبه جنگی ارتباط دارد و به همین دلیل، الزامات خاص حقوقی را در پی دارد. بی طرفی به رسمیت شناخته شده، در صورتی که به درستی انعقاد یافته باشد، یک سلسله حقوق و مسئولیت‌های معینی را - هم برای کشور بی طرف و هم برای کشورهای طرف مخاصمه - ایجاد می‌کند.

ب. قرارداد بی طرفی باید دو جانب داشته باشد؛ یک طرف دولت بی طرف که اراده خود را در قالب معینی مبنی بر خودداری از مشارکت در منازعات مسلحانه و جنگ اعلان می‌کند. طرف دیگر آن می‌تواند یک یا چند کشور و یا سازمان ملل متحد باشد؛ مجمع عمومی یا شورای امنیت و یا هر دو از طریق صدور قطع‌نامه آن را به رسمیت بشناسند (ANDREY, 2010: 83).

جنگی که کشور متقاضی می‌خواهد نسبت به آن بی طرفی خود را اعلان کند، حالات و فروض مختلف دارد. ممکن است جنگ بالفعل باشد که بین کشورهای مشخص جریان دارد، ممکن است جنگی باشد که در آینده نزدیک بین کشورهای خاص رخ می‌دهد و یا منظور همه جنگ‌های احتمالی باشد که در آینده نزدیک یا دور رخ خواهد داد، صرف نظر از این که طرف‌های آن کدام کشورها باشند (ANDREY, 2010: 83).

موضوع قرارداد بی طرفی جزء امور عینی است؛ بنابراین، تعهدات ناشی از آن صرفاً به آن دسته



از کشورها محدود نمی‌شود که بی‌طرفی را به رسمیت شناخته‌اند. حقوق ناشی از بی‌طرفی بر همه کشورها الزام‌آور است؛ مثل معاهدات مربوط به تعیین حدود مرزی که ممکن است بین دو کشور به تصویب برسند؛ اما همه کشورها ملزم به رعایت آن می‌باشند.

رویه بین‌المللی نشان می‌دهد که در بعض موارد، بی‌طرفی از طرف یک یا چند کشور قدرتمند تضمین شده است. در عصر منشور، شورای امنیت نیز نقش تضمین‌کننده را بازی می‌کند.

بی‌طرفی به معنای نوعی دیپلماسی و وضعیت سیاسی هم به کار برده می‌شود. بی‌طرفی به این معنا بیش‌تر مرتبط به دوران صلح است. بی‌طرفی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد را می‌توان یکی از مصادیق این نوع بی‌طرفی تلقی کرد. دولت‌ها به طور انفرادی هم ممکن است نسبت به قدرت‌های بزرگ رقیب، در زمان صلح هم سیاست بی‌طرفی اتخاذ نمایند. این نوع بی‌طرفی بیش‌تر به معنای حفظ حالت تعادل و توازن در روابط سیاسی با دو قدرت رقیب مورد نظر می‌باشد (ANDREY, 2010: 87).

### ۱-۳. پیشینه تاریخی بی‌طرفی

سابقه تاریخی بی‌طرفی به حدود دو و نیم قرن پیش باز می‌گردد؛ بی‌طرفی کشور سوئیس در کنگره وینا (۱۸۱۵) به تصویب رسید. شاخص‌ترین کشور در عرصه بی‌طرفی، کشور سوئیس است که از سال ۱۸۱۵ تا کنون به کمک حفظ بی‌طرفی مؤثر، آرامش، ثبات و توسعه پایدار خود را در بهترین وضعیت مطلوب تضمین کرده است (Rune Muller, 2013: 6). ایالات متحده هم در اوایل استقلال، حتی قبل از اعلان بی‌طرفی دائمی سوئیس، در سال ۱۷۹۴، قانون خاص بی‌طرفی خود را به تصویب رساند؛ اما با وجود این قانون، در جنگ جهانی اول اصول بی‌طرفی را نادیده گرفت. ایالات متحده در جنگ جهانی دوم هم این رویه را تکرار کرد؛ در عین حالی که در سال ۱۹۳۵ قانون بی‌طرفی را به تصویب رسانده بود، در سال ۱۹۴۱ علیه متفقین وارد جنگ شد (<https://teachingamericanhistory.org/5july2020>).

حقوق و مسئولیت‌های کشورهای بی‌طرف به تدریج از اواسط قرن نوزدهم، وارد معاهدات و اسناد حقوقی بین‌المللی شد و آرام‌آرام به بخشی از حقوق بین‌الملل تبدیل شد. معیارهای حقوقی عرفی بی‌طرفی احتمالاً برای اولین بار در قالب اعلامیه ۱۸۵۶ پاریس تدوین شد. این اعلامیه به بی‌طرفی در دریا مربوط می‌شود. سند مهم دیگر در این زمینه، اعلامیه ۱۹۰۹ لندن می‌باشد. در

این اعلامیه، قواعد حاکم بر بی‌طرفی، با توجه به حقوق بین‌الملل دریاها، پیش‌بینی شده است. در کنفرانس دوم هیگ (۱۹۰۷)، حقوق و مسئولیت‌های کشورهای بی‌طرف در قالب دو کنوانسیون تدوین شد (کنوانسیون مربوط به مسائل عمومی بی‌طرفی و کنوانسیون بی‌طرفی در جنگ‌های دریایی). در کنوانسیون مربوط به مسائل عمومی بی‌طرفی، بعد از اعلان اصل غیر قابل نقض بودن بی‌طرفی، مقررات مربوط به دولت‌های بی‌طرف و مکلفیت‌های کشورهای درگیر جنگ در برابر کشورهای بی‌طرف، پیش‌بینی شد (NOVAKOVIC, 2013: 33).

بر اساس موازین بین‌المللی، از جمله اعلامیه ۱۸۵۶ پاریس و کنوانسیون‌های ۱۹۰۷، کشورهای بی‌طرف از حقوق ذیل برخوردار شدند:

الف. حق تمامیت ارضی؛ طرف‌های جنگ نمی‌توانند سرزمین کشورهای بی‌طرف را به عنوان پایگاه نظامی مورد استفاده قرار دهند و یا در عملیات نظامی از سرزمین کشورهای بی‌طرف علیه دشمن خود استفاده کنند. این حق شامل قلمرو هوایی و دریایی کشور بی‌طرف نیز می‌شود. کشورهای طرف مخاصمه حق ندارند از هوای کشور بی‌طرف یا قلمرو دریایی آن در امور مربوط به جنگ بهره‌گیرند.

ب. حق برقراری روابط دیپلماتیک؛ کشور بی‌طرف حق دارد با کشورهای بی‌طرف دیگر و نیز با کشورهای طرف مخاصمه، روابط دیپلماتیک برقرار نماید و یا روابط قبلی خود را تداوم ببخشد.

ج. حق درخواست از کشورهای طرف منازعه برای رعایت بی‌طرفی‌اش بر اساس قوانین داخلی خود کشور بی‌طرف.

د. حق این‌که کشورهای طرف منازعه در امور اقتصادی شهروندان کشور بی‌طرف مداخله ننمایند (کنوانسیون پنجم ۱۹۰۷ لاهه، فصل اول، مواد ۱ تا ۱۰).

کشور بی‌طرف بر اساس منابع پیش‌گفته، مسئولیت‌های خاصی هم به قرار ذیل به عهده دارند:

الف. خودداری از مشارکت در جنگی که بین طرف‌های آن جریان دارد؛

ب. خودداری از هر نوع همکاری و همپاری، مستقیم یا غیر مستقیم، با یکی از طرف‌های

درگیر در جنگ؛



- ج. ممانعت طرف‌های جنگ از هر نوع استفاده نظامی از قلمرو زمینی، هوایی یا دریایی کشور خود، از جمله عبور طیاره‌های جنگی، استقرار نیروهای جنگی و تأسیس ایستگاه‌های رادیویی؛
- د. ممانعت طرف‌های جنگ از جذب و استخدام نیروهای جنگی از قلمرو حاکمیت ملی خود؛
- ه. ممانعت از ورود جنگجویان طرف‌های جنگ در قلمرو حاکمیت ملی خود؛
- و. کمک مهمات، ابزار و ادوات جنگی به یکی از طرف‌های جنگ؛

ز. خودداری از کمک مالی به یکی از طرف‌های جنگ (Ferro and Verlinden, 2018: 31).

در نیمه دوم قرن بیستم، تحت تأثیر مقررات منشور ملل متحد و شکل‌گیری نظام‌های دفاعی جمعی در سطح منطقه‌ای، استثنائات مشخصی بر محدودیت‌ها و مسئولیت‌های کشورهای بی‌طرف که در حقوق بین‌الملل کلاسیک عام‌الشمول‌تر بود، به وجود آمد؛ به طور مثال: آن دسته از اقداماتی که تحت پوشش حمایت‌های بشردوستانه، مداخله بشردوستانه و یا تلاش در جهت صلح‌سازی قرار می‌گیرند، دیگر ناقض بی‌طرفی محسوب نمی‌شوند (Walter and Williams, 1980: 15).

در شرایط فعلی، بیش از بیست کشور در قاره‌های مختلف از وضعیت بی‌طرفی برخوردارند که در طول دو صد و دو سال گذشته اعلان بی‌طرفی کرده‌اند: سوئیس در سال ۱۸۱۵ و هائیتی در سال ۲۰۱۷. مبنای حقوقی بی‌طرفی آن‌ها متفاوت است: معاهده بین‌المللی، توافق‌نامه چندجانبه، قانون داخلی و یا هم اعلامیه یک‌جانبه. اعلان یک‌جانبه در صورتی اعتبار حقوقی می‌یابد که از جانب کشورهای دیگر مورد پذیرش قرار گرفته باشد. از جمله این کشورها می‌توان از سوئیس، اتریش، سویدن، فنلاند، ایرلند، جاپان، صربستان، رواندا، پاناما، سنگاپور، آلبانیا، واتیکان، صربستان و هائیتی نام برد.

#### ۱-۴. انواع بی‌طرفی

بی‌طرفی را به لحاظ اعتبار زمانی و به لحاظ موضوع می‌توان به انواع ذیل تفکیک کرد:

#### الف. بی‌طرفی موردی در جنگ

یکی از رایج‌ترین انواع بی‌طرفی، بی‌طرفی موردی است. این نوع بی‌طرفی ناظر بر جنگ



خاص می‌باشد. وقتی در یک منطقه بین دو یا چند کشور شرایط جنگی آماده می‌شود، احتمال گسترش آن و دخیل شدن کشورهای بیش‌تر فراهم می‌شود. در چنین شرایطی، راه مصون ماندن از پیامدهای خطرناک جنگ برای دولتهایی که انگیزه مشارکت ندارند، اعلان بی‌طرفی است. تاریخ، نمونه‌های زیادی از این نوع بی‌طرفی را در جنگ‌های جهانی قرن بیستم و سایر جنگ‌های بین‌المللی نشان می‌دهد. افغانستان خود مکرر از این نوع بی‌طرفی بهره برده است؛ هم در دو جنگ جهانی و هم در سه جنگی که بین پاکستان و هند به وقوع پیوست، افغانستان اعلان بی‌طرفی کرد (اوسیپف، ۱۳۹۸).

### ب. بی‌طرفی دایمی در جنگ‌ها

بی‌طرفی دایمی مورد پسند برخی از کشورهایی بوده است که از یک‌طرف توان کشورگشایی را در خود نمی‌دیده و از طرف دیگر از ظرفیت و قدرت کافی برای حفظ امنیت و دفاع از تمامیت ارضی خود، در صورت تعرض و تجاوز خارجی، برخوردار بوده‌اند. دولت‌های متمایل به بی‌طرفی دایمی اتحاد استراتژیک را با قدرت‌های جنگ‌طلب و کشورگشا و اتحادیه‌های نظامی، در بلندمدت، به زیان کشور خود می‌دانسته‌اند. آن‌ها تأمین امنیت و ثبات دوامدار کشورشان را نسبت به سود مقطعی و موردی که احتمالاً از اتحاد با یکی از جوانب رقابت‌های خشن قابل حصول است، ترجیح داده‌اند (Wolfgang Muler, 2011: 275).

### ج. بی‌طرفی در سیاست خارجی

نوع دیگری از بی‌طرفی، بی‌طرفی در سیاست خارجی است که می‌توان از آن به نوع خاصی از دیپلماسی و سیاست‌ورزی تعبیر کرد (Donoghue, 2010: 169). انگیزه نهایی از این نوع بی‌طرفی نیز اجتناب از دخیل شدن در جنگی است که ممکن است بین قدرت‌ها به وقوع پیوندد؛ اما هدف، عام‌تر از اجتناب از جانبداری در جنگ است. با پیشه‌کردن سیاست بی‌طرفی، دولت بی‌طرف به قدرت‌های رقیب اعلان می‌کند که در هیچ نوع تقابل سیاسی، اقتصادی و امنیتی، به‌خصوص تقابل نظامی، نمی‌خواهد نقش بازی کند. بدون هیچ نوع جانبداری از سیاست‌ها و پالیسی‌های رقابتی آن‌ها که ممکن است به جنگ بیانجامد، می‌خواهد با هر دو و یا هر چند جانب رابطه‌ی حسنه و دوستانه داشته باشد. برخی از کشورها بعد از تجربه‌ی فواید بی‌طرفی در جنگ خاص، در سیاست خارجی خود بی‌طرفی دایمی پیشه کرده‌اند. بی‌طرفی سوئدن یکی از نمونه‌های موفق



این نوع بی‌طرفی است. این کشور بعد از تجربه بی‌طرفی در جنگ جهانی دوم، به بی‌طرفی در سیاست خارجی ادامه داده است. پس بی‌طرفی سیاسی به طریق اولی شامل بی‌طرفی در جنگ احتمالی می‌شود (ذکریا، ۱۳۹۸).

در بی‌طرفی سیاسی، دولت بی‌طرف تابع قواعد خاص حقوقی نیست. می‌تواند با در نظر داشت منافع ملی خود از ابزارهای بی‌طرفی در سیاست خارجی و سیاست امنیتی خود برای ایجاد تأثیر و اعتبار بیش‌تر استفاده کند (Simpson, 2018: 8).

تداوم این نوع بی‌طرفی مستلزم همکاری‌ها و بده‌بستان‌های متعادل و متوازن کشور بی‌طرف با هر دو یا هر چند قدرت رقیب می‌باشد. وابستگی یا هم‌سوایی با هریک از رقبای حساسیت‌های جانب‌مقابل را برمی‌انگیزد و دولت بی‌طرف را ناخواسته در خدمت سیاست‌های رقابتی یکی از رقبای به کار می‌اندازد.

#### د. بی‌طرفی به معنای عدم تعهد

منظور از عدم تعهد، سیاستی است که بر اساس آن، دولت مجبور نیست بی‌طرف بماند؛ ولی می‌خواهد غیر مداخله‌گر بماند و متفق ائتلاف‌های نظامی نمی‌شود؛ مثل اندونیزیا و تعداد دیگر از دولت‌های عضو جنبش عدم تعهد. این کشورها در جنگ دوم جهانی غیر متعهد باقی ماندند و بعد از جنگ، سیاست عدم تعهدشان را در برابر دو قطب رقیب، در پوشش جنبش رسمی، ادامه دادند (ذکریا، ۱۳۹۸).

#### ۱-۵. روش‌های اعلان بی‌طرفی

رویه عملی کشورها نشان می‌دهد که برای اعلان بی‌طرفی، روش‌های مختلفی وجود دارد. برخی از این روش‌ها متناسب با انواع بی‌طرفی به کار گرفته شده‌اند. در هر حال، موارد ذیل روش‌های رایج و شناخته شده‌ای‌اند که بی‌طرفی دولت‌ها در پوشش یکی از آن‌ها اعلان می‌شوند.

#### الف. تصویب کنوانسیون بین‌المللی

یکی از روش‌های اعلان بی‌طرفی که از قدیم رایج بوده است، پیش‌بینی آن در کنوانسیون بین‌المللی است. در این فرض، بی‌طرفی جزئی از موضوع کنوانسیون می‌باشد؛ مثل این که بی‌طرفی



یک کشور در کنوانسیون‌هایی که در آستانه بروز خطر جنگ و یا در ختم جنگ، بین تعدادی از کشورهای ذیربط منعقد می‌شود، گنجانده شود. در این صورت، مواد مربوط به بی‌طرفی بخشی از مقررات کنوانسیون خواهد بود؛ با این تفاوت که مواد مربوط به بی‌طرفی، به دلیل ناظر بودن بر امر عینی، برای کشورهای غیر عضو هم تعهد ایجاد می‌کند. از بی‌طرفی کشور سوئیس به عنوان مثال می‌توان در این مورد نام برد (Rune Muller, 2013: 8).

### ب. امضای توافق‌نامه دو یا چندجانبه

گاهی ممکن است بی‌طرفی خود به تنهایی موضوع توافق‌نامه بین‌المللی باشد. مکرر اتفاق افتاده است که دولت‌های گریزان از پیامدها و خطرات جنگ در آستانه شروع یک جنگ بین‌المللی و یا تداوم و گسترش آن، با یک یا تعدادی از دولت‌های دخیل موافقت‌نامه بی‌طرفی امضا کرده‌اند. این نوع توافق‌نامه‌ها نوعاً با یک طرف بالفعل یا بالقوه جنگ امضا می‌شود. در صورت امضای توافق‌نامه با دو طرف درگیر، قاعده با هر طرف جداگانه امضا می‌شود؛ چون رابطه دو طرف جنگ نوعاً آنقدر مسالمت‌آمیز نیست که به طور مشترک راجع به بی‌طرفی برخی از دولت‌ها موافقت‌نامه امضا کنند؛ اما از آنجا که موضوع موافقت‌نامه بی‌طرفی امر عینی است، به لحاظ حقوقی طرف دیگر جنگ که موافقت‌نامه را امضا نکرده است، هم مکلف به خودداری از نقض آن و رعایت حق بی‌طرفی ثالث می‌باشد. به طور مثال: از بی‌طرفی اتریش می‌توان در این مورد یادآور شد (Gavouneli, 2012: 269).

### ج. اعلان یک‌جانبه و موافقت ذینفع

روش دیگری که در اعلان بی‌طرفی رایج است، اعلان یک‌جانبه از طرف کشور بی‌طرف می‌باشد. کشور متمایل به بی‌طرفی، از طریق صدور اعلامیه، به طور رسمی بی‌طرفی خود را اعلان می‌کند. به صرف صدور اعلامیه، بی‌طرفی کشور مورد نظر احراز نمی‌شود. بی‌طرفی اعلان‌شده باید مورد پذیرش کشور یا کشورهای ذینفع قرار گیرد. در دوران نظام منشور، سازمان ملل متحد هم در این مورد نقش ایفا می‌کند. مجمع عمومی و شورای امنیت گاهی علاوه بر دولت‌های ذینفع و گاهی به تنهایی، با اعلامیه بی‌طرفی، از طریق صدور قطع‌نامه، موافقت می‌کنند و آن را مورد حمایت قرار می‌دهند. موافقت و حمایت ارکان مهم سازمان ملل متحد، مثل موافقت و حمایت رسمی کشورهای ذینفع، به اعلان بی‌طرفی دولت مورد نظر اعتبار حقوقی می‌بخشد.





در نتیجه این تعامل، حق بی‌طرفی شکل می‌گیرد و برای کشورها تعهد ایجاد می‌شود تا به این تعهد احترام بگذارند. نقض این تعهد بر اساس موازین حقوقی بین‌المللی برای کشور متخلف مسئولیت بین‌المللی به بار می‌آورد. در صورتی که علاوه بر ارکان سازمان ملل متحد، کشورهای قدرتمند و ذینفع به طور رسمی با اعلان یک‌جانبه بی‌طرفی موافقت کرده باشند، طبعاً بی‌طرفی از اعتبار بیش‌تر و ضمانت اجرای بهتر برخوردار خواهد شد.

اعلان موافقت کشورهای ذینفع ممکن است حالت عملی داشته باشد و در قالب یک سند رسمی صورت نگیرد. در این صورت، بی‌طرفی به صورت دفاکتو انعقاد می‌یابد مثل عمل شناسایی بی‌طرفی که به صورت عملی یا دفاکتو به رسمیت شناخته می‌شود نیز از اعتبار حقوقی لازم برخوردار می‌باشد.

#### د. پیش‌بینی در قانون داخلی

یکی از روش‌های اعلان بی‌طرفی که کشورهای مختلف از آن کار گرفته‌اند، پیش‌بینی آن در قانون داخلی است. کشورهایی که موضوع بی‌طرفی برای‌شان از اهمیت کافی برخوردار بوده است، آن را به عنوان یک اصل بنیادین سیاست خارجی در قانون اساسی خود و یا در قانون خاص پیش‌بینی کرده‌اند؛ به طور مثال: کشورهای هائیتی، مالدیو و جاپان از جمله کشورهایی‌اند که بی‌طرفی آن‌ها در قانون اساسی‌شان پیش‌بینی شده است. ایالات متحده آمریکا در طول تاریخ استقلال سیاسی خود چهار بار قانون خاص بی‌طرفی این کشور را تصویب کرده و در این مقاطع بی‌طرفی خود را در جنگ‌ها و شرایط جنگی حفظ کرده است.

پیش‌بینی در قانون اساسی نشان‌دهنده اجماع ملی در مورد ضرورت بی‌طرفی است و بیش‌تر ناظر به بعد مثبت موضوع است؛ به این معنا که اصولاً صلاحیت هم‌سویی و اتحاد برای جنگ را از مقامات عالی کشور سلب می‌کند. از نظر حقوق بین‌الملل، پیش‌بینی در قانون داخلی به تنهایی کافی نیست. برای این‌که بی‌طرفی به طور عینی در عمل تحقق یابد، لازم است علاوه بر پیش‌بینی در قانون اساسی یا عادی، به یکی از روش‌های دیگر اعلان شود و مورد حمایت لازم قرار گیرد. چون برای احراز و اثبات بی‌طرفی، در مواقع لزوم، استناد به قانون اساسی کافی نیست، دلایل معتبر از سنخ منابع حقوق بین‌الملل ضرورت دارد (Papisca, 2017: 396).

## ۱-۶. تضمین بی طرفی

یکی از نرم‌های رایج در موضوع بی طرفی، تضمین بی طرفی است. چنان‌که در معاهدات و توافق‌نامه‌های صلح رایج می‌باشد، در بی طرفی نیز دولت‌های قدرتمند و سازمان‌های بین‌المللی مهم امنیتی، در مواردی، قرارداد بی طرفی را تضمین می‌کنند. کشورهای تضمین‌کننده نوعاً در جنگ و بی طرفی مورد نظر، ذینفع می‌باشند. سازمان‌های بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد نیز از آن‌جا که مسئولیت حفظ نظم و امنیت بین‌المللی را به عهده دارند، به نحوی ذینفع تلقی می‌شوند. تضمین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در قالب سند حقوقی، از قبیل معاهده بی طرفی، توافق‌نامه بی طرفی، قطع‌نامه سازمان و ... مقرر می‌شود. شکی نیست که تضمین، به‌خصوص اگر تضمین‌کننده از اعتبار و اقتدار کافی برخوردار باشد، به شدت ضریب اطمینان از تحقق عملی و تداوم مؤثر بی طرفی را افزایش می‌دهد. مثال ....

## ۲. پیشینه بی طرفی افغانستان

تا زمان استقلال، افغانستان به مثابه سپری میان دو قدرت مهم قرن نوزدهم نقش ایفا می‌کرد. روسیه و انگلیس در قالب قرارداد سن پترزبورگ (۱۹۰۷)، یک بار دیگر موافقت‌شان را مبنی بر این که افغانستان منطقه حایل بین دو قدرت باشد، اعلان کردند (<https://www.sayahonline.com>).

اگر به یک‌صد و شش سال تاریخ سیاسی گذشته، از اولین اعلان رسمی بی طرفی افغانستان توسط امیر حبیب‌الله خان در سال ۱۹۱۴ تا به امروز، از منظر بی طرفی و طرفداری نظر اندازیم، سه دوره ذیل قابل تفکیک است:

### ۱-۲. دوره جنگ‌های جهانی و جنگ‌های هند و پاکستان

مقاطع مختلف جنگ‌های جهانی و جنگ‌های سه‌گانه هند و پاکستان را به لحاظ تسلسل زمانی نمی‌توان یک دوره به حساب آورد. ما در این‌جا به طور انتزاعی و اعتباری، از منظر موضع‌گیری افغانستان، آن را یک دوره لحاظ کرده‌ایم. دو جنگ جهانی اول و دوم مرکز ثقل تاریخ بی طرفی و طرفداری عمده کشورهای جهان محسوب می‌شوند. اصولاً حقوق بی طرفی در مقطع زمانی و بستر عملیاتی این دو حادثه بزرگ، برای تطبیق، تفسیر، سنجش و توسعه، مجال بیش‌تر و بهتر



یافته است. تصمیم‌گیری در قبال این دو جنگ برای افغانستان، به دلیل فاصله مکانی نسبتاً کم و روابط خاصی که با تعدادی از طرف‌های اصلی آن داشت، سرنوشت‌ساز بود. سه جنگ بین‌المللی که در منطقه ما بین کشورهای هند و پاکستان رخ داد نیز برای کشور از اهمیت مشابه برخوردار بود. با توجه به تمام اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر روابط افغانستان و دو کشور درگیر در جنگ، تصمیم‌گیری در این مورد نیز با دشواری‌های خاص خود مواجه بود.

## ۲-۱-۱. پایداری در تعهد به اصل بی‌طرفی

به نظر می‌رسد دولت‌های افغانستان در تمام این موارد سنجیده و مطابقتی ملی موضع گرفته‌اند. نگاه تجربیدی و تحلیل انتزاعی از تصمیم‌های پنج‌گانه که در مقاطع مختلف تاریخی کشور گرفته شده است، وفاداری پایدار افغانستان را به اصل بی‌طرفی در جنگ‌های بین‌المللی نشان می‌دهد. بی‌طرفی افغانستان در این دوره (دوره اعتباری)، هم به لحاظ محتوایی و هم به لحاظ شکلی، بی‌طرفی حقوقی است و منطبق با اصول پیش‌بینی شده در اسناد بین‌المللی از جمله دو کنوانسیون ۱۹۰۷ هیگ می‌باشد.

### الف. بی‌طرفی در جنگ جهانی اول

قبل از شروع جنگ جهانی اول، انگلستان و روسیه از امیر حبیب‌الله خان می‌خواستند که سیاست بی‌طرفی پیشه کند. آلمان‌ها هم تلاش داشتند افغانستان به پاس رابطه دوستانه‌ای که با آن‌ها داشت و به پیروی از امپراتوری اسلامی عثمانی، جانب متفقین را بگیرد. علی‌رغم دشواری بودن تصمیم‌گیری در این مورد، امیر حبیب‌الله خان در سال ۱۹۱۴ به طور رسمی اعلان بی‌طرفی کرد. سال بعد (۱۹۱۵)، یک هیأت مشترک آلمانی-ترکی وارد افغانستان شد و هند بریتانوی، حبیب‌الله خان را زیر فشار گرفت تا به عنوان کشور بی‌طرف، اعضای هیأت را دستگیر و به آن‌ها تحویل دهد. حبیب‌الله خان در عوض موضع بی‌طرفی اعلان‌شده را به تأیید لویه جرگه مشورتی رساند و با تأخیر اعلان کرد که ورود هیأت و امضای قرارداد دوستی با آلمان، از نظر حقوقی، ناقض بی‌طرفی افغانستان به حساب نمی‌آید (اندیشه، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

### ب. بی‌طرفی در جنگ جهانی دوم

در جنگ جهانی دوم نیز ظاهر شاه رسماً در آستانه شروع جنگ، در ششم سپتامبر ۱۹۳۹، اعلان



بی‌طرفی کرد. این اعلان بی‌طرفی با حمایت جدی و در واقع با مشورت صدراعظم محمدهاشم خان، صورت گرفت که در تعیین سیاست خارجی و تصمیم‌های مهم کشور سخن آخر را می‌زد. این تصمیم نیز از طریق لویه‌جرگه سنتی مورد تأیید مردم قرار گرفت. ظاهر شاه در نوامبر ۱۹۴۱ برای این‌که اعلان بی‌طرفی از اعتبار داخلی کافی برخوردار شود، لویه‌جرگه مشورتی را فراخواند. لویه‌جرگه هم به اتفاق آرا سیاست بی‌طرفی را تأیید کرد (اندیشه، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

### ج. بی‌طرفی در جنگ‌های سه‌گانه هند و پاکستان

بعد از جنگ جهانی دوم، در طول بیست و سه سال، از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۷۱، بین هند و پاکستان سه بار جنگ خونین صورت گرفت. در جنگ اول (۱۹۴۸-۱۹۴۹)، دو سوم خاک کشمیر از تصرف پاکستان خارج و تحت کنترل هند قرار گرفت. جنگ دوم (۱۹۶۵) بعد از یک سال بی‌نتیجه خاتمه یافت. با میانجی‌گری روسیه و بر اساس توافق‌نامه تاشکند، طرفین تعهد کردند که نیروهای نظامی خود را از خاک طرف مقابل خارج و اختلافات را به طور مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند. نتیجه جنگ سوم (۱۹۷۱) هم پیروزی هند بود که استقلال بنگلادیش از پاکستان را در پی داشت (کوثری، ۱۳۷۸: ۷۹۳). موضع افغانستان در قبال جنگ‌های سه‌گانه که بین هند و پاکستان رخ داد، همان موضعی بود که در قبال جنگ‌های جهانی اتخاذ کرده بود. در هریک از این سه جنگ، دولت افغانستان به طور رسمی موضع بی‌طرفی اختیار کرد و در عمل هم به این موضع بی‌طرفی متعهد باقی ماند (<http://www.dawatmedia24.com>).

### ۲-۱-۲. نتایج پایداری تعهد به اصل بی‌طرفی

تعهد پایدار به اصل بی‌طرفی که باعث شد افغانستان، علی‌رغم تحمل فشارها و دشواری‌های ناشی از خویشتن‌داری در برابر وسوسه‌ها و تحریک‌ها، در هیچ‌یک از جنگ‌ها از آن عدول نکند، فواید و برکات بی‌شماری را به همراه داشت. در ادامه به برخی از مهم‌ترین موارد آن به طور اجمالی اشاره می‌شود.

### الف. در امان ماندن از آسیب‌های مستقیم ناشی از جنگ

در امان ماندن از پیامدهای خطرناک این جنگ‌ها، از منظر منافع ملی، دستاورد کمی نبود. تصور کنیم که اگر در جنگ اول و یا در جنگ دوم جهانی افغانستان به ائتلاف بازنده جنگ می‌پیوست.



در فرض عدول از تعهد به اصل بی‌طرفی، احتمال همکاری با آلمان‌ها احتمال ضعیفی نبود. با توجه به توان نظامی و اقتصادی افغانستان، قمار طرفداری قمار خطرناکی بود. فاتحان جنگ‌های جهانی در قرن بیستم هم کم و بیش با کشورهای شکست‌خورده به عنوان غنایم جنگی برخورد کردند. تعدادی از کشورهای دخیل در این دو حادثه جهانی از نقشه جغرافیای سیاسی به کلی حذف و یا دچار دگرگونی‌های بنیادین شدند؛ اما افغانستان به یمن موضع بی‌طرفی، از آسیب‌های مستقیم این دو جنگ و نیز جنگ‌های هند و پاکستان در امان ماند.

### ب. گسترش تعامل بین‌المللی

پایداری تعهد به اصل بی‌طرفی در جنگ‌ها این مجال را برای افغانستان فراهم آورد تا روابط خارجی خود را در دایره وسیعی گسترش دهد. سفرهای متعدد شخص امان‌الله خان به کشورهای مهم اروپایی، آسیایی و آفریقایی در اواخر دهه سوم قرن بیستم (۱۹۲۷-۱۹۲۸)، سرآغاز فرایند توسعه روابط خارجی کشور به حساب می‌آید. امضای قراردادهای مؤثر در مورد همکاری‌های دوجانبه با کشورهای مهمی چون روسیه، فرانسه، ایتالیا، ترکیه و ایران جزء دستاوردهای امان‌الله خان در این سفرها بود. دیپلماسی فعال امان‌الله خان به تناسب زمان، در جهت توسعه تعامل بین‌المللی از طریق سفرهای شخصی به موارد پیش‌گفته خلاصه نمی‌شود. تلاش‌های پیگیر وی - چه از طریق سفر و ارتباط مستقیم و شخصی و چه از طریق اعزام نمایندگان دیپلماتیک - باعث شد که زمینه همکاری و تعامل دوستانه با آلمان، مصر و ایالات متحده نیز به خوبی فراهم شود. در این میان، تنها انگلستان به درخواست وی مبنی بر به رسمیت‌شناختن استقلال افغانستان، ضمن تداوم همکاری‌های دوستانه، روی خوش نشان نداد (<https://www.bbc.com>).

تعامل بین‌المللی افغانستان در چارچوب اصل بی‌طرفی، در دهه‌های بعدی تداوم یافت؛ هم با ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپای مرکزی روابط حسنه تداوم یافت و هم با اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای متحد آن روابط دوستانه و همکاری‌های متقابل برقرار شد (<http://www.khorasanzameen.net>). در نهایت، افغانستان تقریباً با همه اعضای عمده دو بلاک شرق و غرب، که سرانجام در قالب پیمان‌های ناتو و ورسای به صورت دو گروه رقیب در مقابل هم صف‌آرایی کردند، وارد روابط دوستانه سیاسی و قراردادهای دوامدار اقتصادی شد. از قراردادهای اقتصادی و تجاری زیربنایی و دوامدار بین افغانستان و کشورهای چون ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی، دولت کمونیستی چین، دولت فدرال آلمان، جمهوری فرانسه و کشور



چک و اسلواکی می‌توان در این زمینه مثال ارائه کرد (<http://khorasanzameen.net>).

### ج. حضور فعال در نهادها و سازوکارهای مهم بین‌المللی

نظم جهانی بعد از جنگ دوم، در اصل نظم ساخته و پرداخته فاتحان بود و امریکایی‌ها که بیش‌ترین سود را از دو جنگ جهانی نصیب شدند، در شکل‌دادن به این نظم نقش پیشاهنگ و تئوریسین برجسته را بازی کردند. متفقین یا ائتلاف شکست‌خوردگان محکوم به تحمل این نظم و محروم از هر نوع مشارکت در پالیسی‌سازی‌ها، نظریه‌پردازی‌ها و قوام‌بخشیدن به سازوکارهای اجرایی و نظارتی اولیه آن بودند؛ اما کشورهای بی‌طرف، هرکدام به تناسب ظرفیت‌های علمی، توان اقتصادی- نظامی و میزان فعال بودن‌شان در عرصه بین‌المللی، سهم خود را داشتند و نقش متناسب خود را در ایجاد و استقرار نظام منشور بازی کردند.

افغانستان به عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی بی‌طرف در دو جنگ فاجعه‌بار، در ایجاد نظم جدید جهانی در قالب منشور و تدابیر مبتنی بر آن، به تناسب وزن و جایگاه خود، نقش برانزده‌ای به عهده گرفت. افغانستان در مهم‌ترین کنفرانس‌های بین‌المللی که زمینه تصویب منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر را فراهم ساخت، حضور مؤثر داشت. عامل بی‌طرفی و حضور چهره‌های دارای تحصیلات عالی از معروف‌ترین دانشگاه‌های کشورهای توسعه‌یافته در نمایندگی‌های دیپلماتیک، باعث شد که کشور ما فراتر از یک عضو ساده مؤسس در سازمان ملل نقش بازی کند. مرحوم داکتر عبدالظاهر، پدر خواننده معروف احمد ظاهر، یک دوره در نقش ریاست کمیسیون حقوق بین‌الملل که یکی از ارکان مهم سازمان ملل متحد است، ایفای وظیفه می‌کرد. نقش ابتکاری و رهبری‌کننده افغانستان در سازمان ملل متحد باعث شد که اجلاس رسمی برخی از ارکان سازمان ملل در کابل دایر شود. عبدالرحمن پژواک به نمایندگی از کشور ما در سال ۱۹۶۶-۱۹۶۷ در نقش ریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد نقش ایفا می‌کرد (<https://www.bbc.com>).

افغانستان، علاوه بر نقش راهبردی که در سامان‌دهی نظم جدید جهانی در قالب منشور و نهادها و سازوکارهای ناشی از آن ایفا کرد، در تأسیس جنبش عدم تعهد نیز نقش داشت. در سال ۱۹۵۵، جنبش عدم تعهد شکل گرفت و افغانستان به عنوان یکی از کشورهای دارای ایده، جزء بنیان‌گذاران آن بود.



## ۲-۲. نیم قرن بی طرفی

بی طرفی افغانستان به بی طرفی در جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای خلاصه نمی‌شود. از سال ۱۹۱۴ تا سال ۱۹۷۹، در مدت ۶۵ سال، دولت‌های مختلف افغانستان بی طرفی را در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی خود حفظ کردند. وضعیت بی طرفی که با اعلان رسمی از جانب امیر حبیب‌الله خان در سال ۱۹۱۴ شکل گرفت، عملاً با ورود نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ خاتمه یافت. مبنای مشروعیت این لشکرکشی، حسب ادعا، قرارداد دوستی، حسن همجواری و همکاری سال ۱۹۷۸ بود که بین برژنف و تره‌کی به امضا رسیده بود (<http://www.khorasanzameen.net>).

امان‌الله خان بعد از اعلان استقلال (۱۹۱۹)، تمام تلاشش معطوف به این بود که استقلال کشور را تثبیت و سیاست بی طرفی را تحکیم ببخشد و بر اساس این دو اصل، روابط خارجی افغانستان را گسترش دهد. به همین دلیل، به طور هدفمند، پیشنهاد مسکو در مورد ایجاد اتحادیه نظامی در ۱۹۲۸ میان شوروی، ایران، ترکیه و افغانستان را نپذیرفت (صیقل، ۲۰۱۹). نادر خان نیز بعد از رسیدن به قدرت (۱۹۲۹)، در اولین صحبتش در خطاب به مجلس شورای ملی، سیاست بی طرفی را بهترین و مناسب‌ترین سیاست کشور اعلان کرد. پیمان‌های قبلی افغان-انگلیس را دوباره تأیید و با روسیه پیمان عدم تعرض امضا کرد (صیقل، ۲۰۱۹). در دوره صدارت موسی شفیق نیز اتحاد جماهیر شوروی بر افغانستان فشار زیادی وارد آورد تا در تدابیر امنیتی منطقه‌ای که در رقابت با چین تدارک دیده بود، مشارکت نماید. دولت افغانستان به استناد بی طرفی کشور، علی‌رغم تحمل فشار سنگین، به این درخواست پاسخ منفی داد. موسی شفیق برای خاتمه‌بخشیدن به معضل پشتونستان، با انگیزه حل چالش‌های ناشی از آن در روابط بین‌المللی کشور، اقدامات لازم را به عمل آورد؛ اما نتیجه مورد نظر خود را نتوانست به دست آورد (<https://www.bbc.com>).

پیوستن داود خان به جنبش عدم تعهد هم پیش‌تر با این انگیزه صورت گرفت که از آن به مثابه پوششی برای بی طرفی افغانستان استفاده کند (<https://www.bbc.com>).

## ۲-۲-۱. ویژگی‌های بی طرفی افغانستان

بی طرفی افغانستان را از دو بعد می‌توان مورد تأمل و بازکاوی قرار داد؛ از بعد ماهیت موضوع



و از بعد نحوه بهره‌گیری از آن به حیث یک وسیله در چگونگی پیشبرد روابط بین‌المللی و سیاست خارجی کشور.

## ۲-۱-۲-۱ ماهیت بی‌طرفی افغانستان

بی‌طرفی افغانستان را از منظر تحلیل ماهیت و چیستی آن بازهم به دو مقطع باید تفکیک کرد: بی‌طرفی در جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای و بی‌طرفی در زمان صلح. به نظر می‌رسد ماهیت بی‌طرفی افغانستان در این دو مقطع متفاوت باشد.

### الف. ماهیت بی‌طرفی افغانستان در جنگ‌ها

بی‌طرفی افغانستان در جنگ‌ها از سنخ بی‌طرفی به معنای «وضعیت حقوقی خاص» می‌باشد. در انعقاد این بخش از بی‌طرفی افغانستان منحنیت یک وضعیت حقوقی، طبق دکترین و اسناد حقوقی بین‌المللی، جای مناقشه نیست. درست است که بی‌طرفی افغانستان در یک کنوانسیون بین‌المللی پیش‌بینی نشده و یا در قالب یک توافق‌نامه دو یا چندجانبه به تصویب نرسیده است؛ اما راه‌های انعقاد وضعیت حقوقی بی‌طرفی به این موارد منحصر نیست. افغانستان در مورد هریک از جنگ‌ها به طور جداگانه، به روش بسیاری از کشورهای دیگر، از طریق مراجع ذیصلاح و به طور رسمی اعلان بی‌طرفی کرده و جوانب ذینفع هم با توجه به حساسیت، ضرورت و فوریت موضوع، به طور رسمی و صریح از آن استقبال کرده‌اند. بین مقامات دولت‌های ذینفع و افغانستان، هم قبل از اعلان رسمی و هم بعد از آن، به طور مکرر درخواست‌ها، پاسخ‌ها، تشویق‌ها و تمجیدها مبادله شده و در نهایت تشکر و تقدیر به عمل آمده است؛ به این ترتیب، در انعقاد رابطه حقوقی بی‌طرفی به روش قانونی (د جور) که بتوان از آن به عنوان یک رابطه حقوقی معتبر و شناخته‌شده تعبیر کرد، جای تردید نیست.

### ب. ماهیت بی‌طرفی افغانستان در زمان صلح

بی‌طرفی افغانستان در ادوار متناوب صلح، از سنخ بی‌طرفی به معنای «نوعی دیپلماسی» و «وضعیت سیاسی» است. بی‌طرفی به این معنا نیز نوعی تعهد و قرارداد است؛ اما نه از سنخ قراردادهای حقوقی. به همین جهت، بیش‌تر از آن به توافق و توافق‌نامه تعبیر می‌کنند تا قرارداد. ماهیت رابطه، سیاسی است و از الزامات و ضمانت‌های اجرایی سیاسی برخوردار می‌باشد، نه ضمانت‌های اجرایی حقوقی.





برخی از تحلیل‌گران، بی‌طرفی افغانستان را به طور کلی «بی‌طرفی خودخوانده» (<http://afghanistantoday.net>)، یا بی‌طرفی عنعنوی (<http://khorasanzameen.net>) عنوان کرده و یا اعتبار آن را در حد وضعیتی نزدیک به «منطقه حایل» بین دو قدرت (وضعیت تاریخی افغانستان) تقلیل داده‌اند (<https://www.bbc.com> و <http://afghanistantoday.net>). این نوع نگاه، نگاه کارشناسانه و تخصصی به موضوع نیست. بی‌طرفی افغانستان، حتی در ادوار صلح، یک رابطه تعریف‌شده و به رسمیت شناخته‌شده بین افغانستان و کشورهای ذینفع بوده است؛ مثل بی‌طرفی بسیاری از کشورهای دیگر. شاید تنها نقطه ضعف قابل طرح در این زمینه این باشد که بی‌طرفی افغانستان در زمان صلح مستند به مصوبه پارلمان یا لویه‌جرگه نبوده و کشورهای ذینفع آن را در قالب یک سند رسمی و مصوب از سوی مراجع ذیصلاح کشورشان، تأیید نکرده‌اند. این ملاحظه قابل پذیرش می‌نماید؛ اما اصل بی‌طرفی را بی‌اعتبار نمی‌سازد. بسیار بهتر بود اگر چنین می‌بود؛ اما در عین حال، اصل رابطه بی‌طرفی بر اساس منابع و مستندات مختلف تثبیت و اعتبار قانونی آن احراز شده است.

بی‌طرفی افغانستان در ادوار صلح به طور «دفاکتو» به رسمیت شناخته شده است. روش شناسایی «دفاکتو» یا عملی یکی از روش‌های شناخته‌شده و رایج در توافقات بین‌المللی است. این روش به موضوعاتی از قبیل بی‌طرفی و یا پذیرش موجودیت دولت-کشورها و رژیم‌های سیاسی جدید هم اختصاص ندارد. بسیاری از توافقات الزام‌آور بین‌المللی نتیجه پذیرش و توافق عملی دولت‌ها می‌باشد. بعد از جنگ اول جهانی، حکومت‌های مختلف افغانستان، به طور مکرر و منسجم، تداوم بی‌طرفی کشور را به طور عام در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی اعلان کردند. بعد از جنگ جهانی دوم هم این موضع‌گیری از جانب مقامات عالی کشور، بدون هیچ استثناء، ادامه یافت. کشورهای ذینفع نیز در عمل افغانستان را یک کشور بی‌طرف تلقی کردند و روابط خود را بر این اساس با افغانستان عیار کردند. رویه عملی کشورها، به خصوص قدرت‌های بزرگ و اظهارات ضمنی آنها، در احترام به بی‌طرفی افغانستان و تعامل بر اساس اصل بی‌طرفی در یک برهه طولانی از تاریخ، همه نشانگر آن است که در بی‌طرفی افغانستان طبق موازین پذیرفته‌شده بین‌المللی جای هیچ‌گونه شک و تردید وجود ندارد.

## ۲-۱-۲-۲. کیفیت بی‌طرفی افغانستان

در کیفیت بی‌طرفی افغانستان در ادوار صلح نظریات انتقادی زیاد است. اغلب کسانی که اظهار

نظر کرده‌اند، بر این باورند که دیپلماسی بی‌طرفی افغانستان، جز در موارد محدود و استثنایی، دیپلماسی منفعل، محافظه‌کارانه و واکنشی بوده است. دولت‌مردان کشور ما نوعاً عاجز از آن بوده‌اند که از سیاست بی‌طرفی کشور به عنوان یک دیپلماسی فعال و ابتکاری در عرصه روابط بین‌المللی کار بگیرند. حداکثر همت آن‌ها این بوده که توازن و تعادل بین قدرت‌های رقیب را در ایجاد روابط و تعامل با آن‌ها حفظ کنند.

این انتقادهای را با توجه به واقعیت‌های عینی تاریخ بی‌طرفی افغانستان در زمان صلح، نمی‌توان رد کرد؛ اما این نکته هم قابل یادآوری است که سیاست خارجی و روابط بین‌المللی افغانستان را در مقاطع مورد نظر نمی‌توان جدا از ظرفیت‌های موجود حکومت‌ها و شرایط حاکم بر آن زمان تحلیل کرد. با توجه به توان و ظرفیت‌های حکومت‌های وقت، موقعیت ژئوپلیتیک کشور و تعادل و حساسیت‌های شدید قدرت‌های بزرگ، انتظار ابتکارات خارق‌العاده و فراتر از حفظ توازن و تعادل، شاید انتظار واقع‌بینانه نباشد. واقعیت این است که امان‌الله خان حداکثر توانش را در توسعه روابط خارجی به خرج داد. در دوره‌های صدارت هاشم خان، میوندوال و موسی شفیق نیز به اعتراف اکثر صاحب‌نظران، سیاست خارجی و روابط بین‌المللی افغانستان مطلوب بود. دیپلماسی فعال کشور در دوره صدارت این دو نفر، در سطح منطقه و فرامنطقه، زبانزد تحلیل‌گران و صاحب‌نظران است. دوره داود خان حتی از این زاویه مورد انتقاد است که در مسیر خارج کردن سیاست خارجی از حالت انفعال و حفظ توازن، افراط کرد و زمینه وابستگی به اتحاد جماهیر شوروی را فراهم ساخت. اما در دوره نادر خان، ضعف‌ها و چالش‌های درونی دستگاه قدرت و شخص مقام حاکم آن‌قدر برجسته و گسترده بود که اصولاً مجال برای توسعه روابط فعال خارجی پیش نیامد؛ بنابراین، به دور از واقعیت نخواهد بود که ادعا شود دیپلماسی بی‌طرف افغانستان در مجموع یک دیپلماسی فعال و توأم با ابتکارات نسبی بوده است. همان روند اگر اندکی رو به تکامل ادامه می‌یافت، وضع امروز ما بسیار متفاوت می‌بود.

از این گذشته، سیاست بی‌طرفی اصولاً سیاست قدرت‌های مطرح نیست. معمولاً کشورهای کوچک، آسیب‌پذیر و دارای قدرت محدود، در پی سیاست بی‌طرفی بوده‌اند تا از طریق عدم اتحاد استراتژیک و جانب‌داری از یکی از قدرت‌ها علیه قدرت رقیب دیگر، صلح، امنیت و ثبات خود را از خطرات ناپایداری ناشی از رقابت‌های خشن و جنگ سرد بین آن‌ها محفوظ دارند.

مهم این است که دولت‌های افغانستان در یک مقطع طولانی، از طریق سیاست بی‌طرفی،



صلح، امنیت و ثبات نسبی را در کشور تأمین کردند. اقتضای بی‌طرفی در سیاست خارجی این است که از عضویت در پیمان‌های نظامی و مشارکت در تدابیر امنیتی و برنامه‌های رقابتی اقتصادی که جنگ سرد را در روابط قدرت‌های رقیب به نمایش می‌گذارد، اجتناب صورت گیرد. به نظر می‌رسد دولت‌های افغانستان در این زمینه، در حد توان، مطابق منطق حاکم بر بی‌طرفی و رویه عملی کشورهای بی‌طرف عمل کرده‌اند: اجتناب از عضویت در پیمان‌های امنیتی قدرت‌های رقیب در سطح جهانی مثل پیمان ورسای و سازوکارهای امنیتی در سطح منطقه‌ای با همین انگیزه صورت گرفته است. اضافه بر این، دولت‌های افغانستان این ظرفیت را از خود نشان داده‌اند تا همزمان با قدرت‌ها و قطب‌های رقیب که رابطه خصومت‌آمیز و جنگ سرد بین‌شان جریان داشته است، روابط دوستانه و همکاری‌های اقتصادی و تجاری مؤثر برقرار نمایند. یکی از مظاهر این همکاری‌ها، مشارکت در پروژه‌های مهم انکشافی زیربنایی کشور بوده است؛ به طور مثال: از پروژه‌های ذیل در این زمینه می‌توان نام برد: پروژه نغلو، فارم حده جلال‌آباد، شاهراه سالنگ، نفت و گاز شبرغان، شاهراه کابل-هرات، میدان هوایی قندهار، پروژه آبیاری پروان، پروژه سپین‌زر قندوز، شرکت ادویه هوخست، بندهای آبگردان و تولید برق، نساجی‌ها، تولید سمنت و فابریکه تولید شکر. این پروژه‌ها با سرمایه‌گذاری‌ها و همکاری‌های مالی و تکنیکی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده، چین، آلمان، فرانسه، هند، چکاسلوواکیا و برخی دیگر از کشورها طرح و تطبیق شده است. مشارکت متنوع و گسترده کشورها در تمویل و مدیریت این پروژه‌ها حاکی از مؤثریت نسبی سیاست بی‌طرفی و ابتکار حکومت‌های وقت در توسعه روابط بین‌المللی است. طبعاً همکاری‌های کشورهایی که نام برده شد، به حمایت از پروژه‌های یادشده محدود نمی‌شود.

## ۲-۳ دوره وابستگی در سیاست خارجی

نقطه مقابل بی‌طرفی در افغانستان، وابستگی است. واسطه بین این دو حالت وجود ندارد. از زمان کودتای نیروهای چپ و به تعقیب آن، حضور ۱۴۰ هزار نیروی نظامی اتحاد جماهیر شوروی در کشور، وابستگی در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی جایگزین سیاست بی‌طرفی شد. در طول این ۴۱ سال، علی‌رغم ظهور و سقوط رژیم‌های متضاد، دگردیسی‌های سریع و تغییر و تبدیل جهت‌گیری‌ها و وابستگی‌های خارجی آن‌ها، از منظر وابستگی در سیاست خارجی حالت نسبتاً یک نواختی جریان داشته است. در مقام سخن و شعار، حکومت‌های دوره اشغال



شوروی (نورمحمد تره‌کی و داکتر نجیب)، حکومت مجاهدین و حکومت‌های دوره جدید، سیاست بی‌طرفی ادعا کرده‌اند. عضویت فعال در جنبش عدم تعهد در راستای همین آرزو ادامه یافته است (اندیشه، ۱۳۹۶: ۱۲۳)؛ اما در مقام عمل، در هیچ‌یک از مقاطع دوره اخیر، افغانستان مجال بازگشت به سیاست بی‌طرفی را بازنیافته است. وابستگی از بلوکی به بلوک دیگر و از کشوری به کشور دیگر چرخش یافته و مبنای توجیهی عوض شده؛ اما خاتمه نیافته است.

## ۲-۳-۱. عوامل وابستگی در سیاست خارجی

مبنا و مستند وابستگی افغانستان در سیاست خارجی به دو عامل مشهود باز می‌گردد.

### الف. اشغال نظامی

در این که چرا سیاست بی‌طرفی افغانستان به وابستگی به بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد، نظریات تا حدودی مختلف است. اکثر نظریه‌پردازان، داود خان را زمینه‌ساز آن می‌دانند. خیلی‌ها معتقدند که وی با اصرار بر مسئله پشتونستان، حمایت از جنبش خلق بلوچ و نزدیکی بیش از حد به اتحاد جماهیر شوروی، زمینه فاصله‌گرفتن از سیاست بی‌طرفی را فراهم ساخت. نتیجه نزدیکی بیش از حد، کودتای نظامی، حضور مسلحانه شوروی و در نتیجه وابستگی مطلق بود (<https://www.bbc.com> و <https://8am.af>)؛ اما واقعیت این است که وابستگی افغانستان نتیجه یک فرایند اجباری و تحمیل قهری بود. کشور ما در شعاع موج تهاجم صدور انقلاب و گسترش قلمرو نفوذ سوسیالیزم قرار گرفت که به روش بسیار مرموز، پیچیده و سیستماتیک طراحی و اجرا شد. اهرم اصلی آن قوای نظامی، تجاوز مستقیم و اشغال بود. برای حکومت افغانستان در آن شرایط چندان راه‌گیزی وجود نداشت. داود خان یکی از زیرک‌ترین و با تدبیرترین حاکمان تاریخ افغانستان و از بسیاری از نخبگان سیاسی کشور ما به اهمیت بی‌طرفی بیش‌تر باورمند و وفادار بود. اتحاد جماهیر شوروی از طریق اشغال نظامی و اعمال زور فیزیکی، افغانستان را وارد کهکشان اقمار سیاسی خود ساخت؛ اما دیرهنگام.

دوره حکومت طالبان را نیز می‌توان حضور خفی‌تر نظامی و یا اشغال پاکستان تلقی کرد که با پشتوانه مالی و تسلیحاتی کشورهای حامی انجام شد. به عبارت دیگر، چرخش وابستگی مستقیم از اتحاد جماهیر شوروی به پاکستان هم با تکیه بر قدرت سلاح و تهاجم نظامی انجام شد؛ اما نه در قالب عملیات منظم اردوی ملی این کشور. در استراتژی پاکستان این نقش برای مجاهدین



در نظر گرفته شده بود؛ ولی مجاهدین در ایفای این وظیفه ناتوان از کار برآمد. دست‌یابی طالبان به قدرت و وابستگی مطلق حکومت آن‌ها به پاکستان، محصول و دستاورد مشارکت هدفمند پاکستان در جهاد افغانستان بود.

### ب. پایگاه‌های دایمی نظامی

دوره جدید پساطالبان با تهاجم نظامی، بر اساس تصمیم یک‌جانبه ایالات متحده آغاز شد. این تصمیم از حمایت شورای امنیت، که مشروعیت‌بخش اقدامات نظامی در نظام منشور است، برخوردار نبود؛ بنابراین، سرآغاز وابستگی سیاست خارجی نظام جدید افغانستان به قدرت سیاسی جدید (ایالات متحده آمریکا) بازهم تهاجم نظامی و اشغال بود. البته، این اشغال به تدریج جایش را به حضور مشروع یا حداقل به لحاظ حقوقی قابل توجیه داد. موافقت شورای امنیت با تداوم حضور نظامی، تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات، شکل‌گیری دولت بر مبنای آرای وسیع مردم و سرانجام موافقت رسمی دولت، اشغال نظامی را به حضور مشروع تبدیل کرد. شعارها و اقدامات عملی ایالات متحده بعد از هجوم نظامی بسیار مسئولانه و خیرخواهانه می‌نمود؛ نجات افغانستان و جهان از چنگال تروریسم و تأمین صلح، امنیت و رفاه در افغانستان. به همین دلیل، افغانستان بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ به صحنه همکاری‌های بی‌پیشینه تمام کشورهای منطقه و فرامنطقه تبدیل شد. کشورهای رقیب و متخاصم از تقابل‌های سیاسی‌شان صرف نظر نمودند و برای هدف مشترک اعلان‌شده به طور قاطعانه و مؤثر همکاری کردند.

واگرایی‌ها و تقابل‌های پنهان زمانی آغاز شد که نسبت به انگیزه حضور نظامی ایالات متحده شک و تردیدها و گمانه‌زنی‌ها به میان آمد. ظهور قرآینی مبنی بر حضور بلندمدت نظامی آمریکا، روند واگرایی و تقابل را شدت بخشید. سرانجام، آشکارشدن خواست امریکایی‌ها برای ایجاد پایگاه‌های نظامی و امنیتی دایمی در افغانستان، حساسیت‌های کشورهای رقیب را در حد تقابل آشکار برانگیخت. این حساسیت‌ها با امضای پیمان‌های امنیتی و استراتژیک به اوج خود رسید. با تضمین پایگاه‌های نظامی دایمی ایالات متحده آمریکا در قالب پیمان استراتژیک، لوحه وابستگی افغانستان برافراشته شد.

### ۲-۳-۲. پیامدهای وابستگی در سیاست و روابط خارجی

وابستگی‌های چهار دهه اخیر هیچ‌چیزی برای افغانستان در پی نداشت. برخلاف باورها و



امیدهای نخبگان هم‌سو و سیاست‌ورزان تسهیل‌کننده تهاجم نظامی ۱۳۷۹، وابستگی به اتحاد جماهیر شوروی نه تنها هیچ روزنه‌ی امیدى به سوى آینده‌ی بهتر نگشود؛ بلکه کشور را به طور کامل به قهقرا سوق داد. اشغال نظامی باعث شد که افغانستان به صحنه‌ی یکی از بی‌رحمانه‌ترین و فاجعه‌بارترین جنگ‌های نیابتی تاریخ کشور تبدیل شود. تجاوز نظامی در قدم اول بستر ملی مقاومت و جهاد دینی مردم را فراهم ساخت؛ به این معنا که مردم با نیت پاک و روحیه‌ی مقاومت ملی و جهاد مقدس مبتنی بر ایدئولوژی دینی به میدان مبارزه رفتند؛ ولی رقبای قدرت اشغالگر آن را به فرصت طلایی برای جنگ نیابتی علیه دشمن خود تبدیل کردند. مجاهدین ما که با خلوص نیت برای آزادی وطن و ادای فریضه‌ی دینی تمام دارایی و سرمایه‌ی جان خود را فدا کردند، در عمل به وسیله‌ای برای پیشبرد جنگ نیابتی برای تحقق اهداف رقبای قدرت متجاوز تبدیل شدند. سوء استفاده‌ی رقبای اتحاد جماهیر شوروی از جهاد افغانستان با بعد ارزشی و اعتبار دینی آن منافاتی ندارد. ما هم قصد تخفیف اعتبار جهاد مقدس و مقاومت پرافتخار ملی و تنزیل اعتبار آن را نداریم.

در دو دهه‌ی اخیر، علی‌رغم تمایل حکومت به اتخاذ سیاست بی‌طرفی، امکان التزام عملی یا اعلان رسمی آن فراهم نشد. اتکای دولت جدید به امریکا و متحدان استراتژیکش، هم به لحاظ بودجه و امور مالی و هم به لحاظ امنیتی و دفاعی، مجال بازگشت به بی‌طرفی در سیاست خارجی را ناممکن ساخت. ناگزیری‌های همکاری‌های استراتژیک و امنیتی و موافقت با پایگاه‌های دایمی امریکا را رقبا نشانه‌های بارزی از وابستگی تلقی کردند. نتیجه‌ی این تلقی، گسترش بستر و جوهر جنگ‌های نیابتی و ناکامی برنامه‌های دولت‌سازی، مبارزه با تروریسم و تأمین صلح دایمی می‌باشد. در حقیقت، مهره‌ها و بازیگران تغییر کردند؛ اما ماهیت بازی تحت عناوین دیگر و در اشکال متفاوت‌تر، دوام یافت.

در درون بازی بزرگ جنگ نیابتی بین قدرت‌ها در سطح جهانی، بازی‌های کوچک‌تر جنگ نیابتی بین رقبای منطقه‌ای در طول این مدت جریان داشته است. بازی‌های کوچک‌تر جنگ نیابتی که گاهی هم‌سو با بازی بزرگ و گاه در تقابل و تعارض با آن دامن زده شد، بر پیچیدگی بحران افزود. به این ترتیب، پیامد وابستگی در روابط بیرونی و سیاست خارجی در دوره‌ی اخیر چیزی نبود جز تداوم جنگ‌های نیابتی شبکه‌ای و پیچیده، ناامنی‌های فراگیر و تداوم زنجیره‌وار بحران قدرت سیاسی.



## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد زمان آن رسیده باشد که به بازگشت افغانستان به وضعیت بی‌طرفی، برای پایان‌بخشیدن به بحران و تأمین صلح دائمی، توجه جدی صورت گیرد. تجربه عینی به وضاحت نشان می‌دهد که وابستگی افغانستان، به‌خصوص در شرایط فعلی که موج جدیدی از تقابل‌ها میان قدرت‌های خرد و کلان در صحنه رقابتی این منطقه رو به اوج است، به معنای گسترش فجایع و شدت یافتن بحران خواهد بود؛ بحرانی که تنها افغانستان را به فلاکت بیش‌تر سوق نمی‌دهد؛ بلکه همه کشورهای ذریبط در سطح منطقه و جهان از آن به شدت زبان می‌پینند. افغانستان در این دوران جهانی‌شده با همه کشورهای و ساختارها ضرورت به همکاری و تعامل دارد. وابستگی به ایالات متحده تشدید عکس‌العمل خصمانه و مداخلات تخریب‌گرانه روسیه، چین و ایران را در پی خواهد داشت؛ همان‌طوری که وابستگی به اتحاد جماهیر شوروی عکس‌العمل خصمانه آمریکا و متحدان و وابستگانش را تا سقوط رژیم وابسته در پی داشت. وابستگی به ایالات متحده در حد تأمین حضور نظامی دائمی این کشور، صرف نظر از این‌که در فرض تداوم قدرت دولت موجود، تحویل قدرت به طالبان و یا هر ساختار احتمالی دیگر حاصل شود، نتیجه فوری آن گسترش جنگ نیابتی خواهد بود. سوگ‌مندانه، بستر و شرایط لازم برای جنگ‌های نیابتی در کشور و منطقه ما به گونه‌ای مساعد است که هر طیف از قدرت‌ها به آسانی می‌توانند از آن بهره‌گیرند.

### بنیاد اندیشه

سیاست بی‌طرفی در تعامل با همسایگان و کشورهای منطقه می‌تواند صحنه بازی‌های کوچک‌تر جنگ‌های نیابتی را نیز مسدود سازد. افغانستان نمی‌تواند و نباید همکاری‌های استراتژیک با هند را به قیمت جنگ‌های نیابتی پاکستان به دست آورد و برعکس. حساسیت مشابه در نوع روابط با کشور جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی رقیب آن نیز وجود دارد.

موضوع بی‌طرفی افغانستان را هریک از قدرت‌های بزرگ جهانی که در صحنه افغانستان با هم رقابت دارند، به طور متناوب، زمانی که شرایط به سودشان نبوده، مطرح کرده‌اند. آمریکا و انگلستان در زمان اشغال اتحاد جماهیر شوروی و اتحاد جماهیر شوروی بعد از خروج، برای افغانستان پیشنهاد بی‌طرفی داشته‌اند (اندیشه، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

به نظر می‌رسد شرایط کنونی که قراین نشان می‌دهد ایالات متحده قصد صرف نظر کردن



از پایگاه‌های نظامی دایمی و خروج از افغانستان را دارد، شرایط مناسب برای طرح بی‌طرفی افغانستان باشد. بی‌طرفی افغانستان در شرایط موجود، صلح دایمی را تضمین خواهد کرد؛ اما به شرطی که در قالب یک موافقت‌نامه چندجانبه حالت حقوقی به خود گیرد و در سطح بین‌المللی تضمین شود. تیمار زخم ناسور افغانستان به اجماع در سطح منطقه‌ای و سطح بین‌المللی ضرورت دارد. جامعه بین‌المللی در مقیاس وسیع باید در صلح پایدار و تضمین بی‌طرفی افغانستان نقش ایفا کند. مذاکرات بین‌المللی مهم است؛ اما حل قطعی بحران چهل ساله کشور توسط طرف‌های مستقیم درگیر در جنگ ناممکن به نظر می‌رسد؛ زیرا بحران پایدار و سلسله جنگ‌های نیابتی همه در بیرون از کشور، در رقابت‌های چند لایه و شبکه‌ای قدرت‌های خرد و کلان منطقه و فرامنطقه ریشه دارد.

### منابع

1. Papisca Antonio: (November 2017) Active Neutrality with the New International Law Reflections from a Politics of Law Perspective; Peace Human Rights Governance, Volume 1, Issue 3, , pp 404-395.
2. Donoghue Aoife O.; (Spring 2010) Neutrality and Multilateralism After the First World War; Journal of Conflict and Security Law, Vol.15, No.1pp202-169: JSTOR, OPEN ACCESS.
3. Simpson Archie W.: (2018) Realism, Small States and Neutrality,2018: <https://www.e-ir.info/05/02/2018/>
4. NOVAKOVIC LGOR S. : Neutrality in the 21st Century- Lessons for SERBIA, 2013: <http://www.isac-foundation.org>.
5. Ferro Luca and Verlinden Nele: Neutrality During Armed Conflicts: A Coherent Approach to Third-State Support for Warring Parties,2018, Oxford university press.
6. Gavouneli Maria: (2012,1) Neutrality-A Survivor; The European Journal of International Law Vol. 23 no, pp 273-267.
7. ANDREY MARJORIE; (fall 2010) Security Implications of Neutrality: Switzerland in the Partnership for Peace Framework: Connections, vol.9 no.4 pp 96-83.
8. RUNE, MULLER; (2013) The Law of Neutrality: Obstruction or Completion to the System of Collective Security?
9. Walter L. Williams Jr.: Neutrality in Modern Armed Conflicts: A Survey of the Developing Law, 1980, <https://scholarsip.Law.wm.edu/facpuvs>.
10. MUELLER WOLFGANG; (2011) A Good Example of Peaceful Coexistence: The Soviet Union, Austria, and Neutrality, 1991-1955; Austrian Academy of Sciences Press





pp.286-275: sight.

11. <https://teachingamericanhistory.org:5july2020>
۱۲. اسکندری (۱۳۹۶/۳/۱)، افغانستان باید به سیاست عنعنوی، بی‌طرفی و غیر انسلاکیت خود برگردد، تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۱/۴: <http://khorasanzameen.net/php/read.php?id=3920>
۱۳. اندیشمند، محمداکرام (۱۳۹۴/۱/۱۵)، بهار عبور از سیاست بی‌طرفی چیست؟ تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۱/۴: <https://mandegardaily.com>
۱۴. اندیشمند، محمداکرام (۱۳۹۴/۱/۱۵)، بی‌طرفی در سیاست خارجی ممکن یا محال؟ تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۱/۴: <https://8am.af/impartiality-in-foreign-policy-is-it-possible-or-impossible>
۱۵. اندیشه، نصیراحمد (۱۳۹۶)، «بی‌طرفی در سیاست خارجی افغانستان»، ترجمه علیرضا شریفی، فصلنامه اندیشه معاصر، شماره ۹.
۱۶. اوسیف، مترجم: عزیز آریانفر (۱۳۹۸/۶/۸)، پیرامون بی‌طرفی افغانستان، تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۱/۴: <http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=369>
۱۷. آریانفر، عزیز (۱۳۹۵/۵/۲۴)، گزینه اعلان بی‌طرفی یا ادامه جنگ بی‌پایان، تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۱/۴: [http://www.razaqmamoon.com/2019/05/blog-post\\_196.html](http://www.razaqmamoon.com/2019/05/blog-post_196.html)
۱۸. بی‌نا (۲۰۱۳)، جنگ اول جهانی و بی‌طرفی افغانستان، تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۳/۴: <https://www.sayahon-line.com>
۱۹. ذکریا، بشیراحمد، مترجم: رحمت‌یار (۱۳۹۸/۳/۱۷)، بی‌طرفی دایمی افغانستان، تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۱/۴: <http://www.dawatmedia24.com>
۲۰. رحیم، رسول (.../.../...)، صلح افغانستان نیازمند به بی‌طرفی تضمین شده بین‌المللی، تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۱/۴: <http://afghanistantoday.net/2018/12/02>
۲۱. صیقل، محمود (۱۶ اوت ۲۰۱۹)، سیاست خارجی افغانستان در صد سال اخیر چگونه مدیریت شده؟ تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۱/۴: <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-49369187>
۲۲. کوثری، علی (۱۳۷۸)، «ریشه‌های مسئله کشمیر و چشم‌انداز آینده»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۳.
۲۳. ندیری، مسیح (۱۳۹۵/۵/۲۴)، چرایی وضعیت بی‌طرفی در افغانستان، تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۱/۴: <https://marzamorad.blogspot.com/2011/04/blog-post.html>

